

مقاله ۷۳ باغ عدن

زوال فرهنگی و فقر معنوی که از سقوط کلیگششیا و آشفتگی اجتماعی متعاقب آن ناشی می‌شد تأثیر کمی در وضعیت فیزیکی یا بیولوژیک مردمان یورنیشیا داشت. به رغم تنزل فرهنگی و اخلاقی که سریعاً در پی خیانت کلیگششیا و دلگششیا حاصل شد، تکامل ارگانیک شتابان پیش می‌رفت. و در تاریخ سیاره‌ای، تقریباً چهل هزار سال پیش، زمانی رسید که حاملین حیات که در رأس کار بودند متوجه شدند، از نقطه نظر بیولوژیکی صرف، پیشرفت تکاملی نژادهای یورنیشیا به نقطه اوج خود نزدیک می‌گشت. دریافت دارندگان ملک صادق، که با این عقیده موافق بودند، فوراً موافقت کردند به حاملین حیات پیوسته و طی درخواستی از والامرتبه‌های ایدنیشیا تقاضا کردند که یورنیشیا با نظر صدور اجازه برای اعزام ارتقادهنده‌های بیولوژیک، یک پسر و دختر ماتریال، بازدید شود.

این تقاضا به والامرتبه‌های ایدنیشیا ارجاع گردید، زیرا آنان برای بسیاری از امور یورنیشیا از هنگام سقوط کلیگششیا و تهی شدن موقت اُتوربته در چروسم اعمال قدرت قضایی می‌کردند.

تابامنشیا، سرپرست مسئول کرات سری دهگانه یا آزمایشی، آمد سیاره را بازدید کند و پس از بررسی پیشرفت نژادی، به طریقه مقتضی توصیه نمود که فرزندان ماتریال به یورنیشیا عطا گردند. اندکی کمتر از یکصد سال از زمان بازدید او، آدم و حوا، یک پسر و دختر ماتریال سیستم محلی، رسیدند و کار دشوار تلاش برای گره‌گشایی امور مغشوش سیاره‌ای را که با عصیان و قرار گرفتن تحت تحریم انزوای معنوی از پیشرفت بازداشته شده بود شروع کردند.

۱- نودیه‌ها و آمادانیه‌ها

در یک سیاره نرمال، ورود فرزند ماتریال معمولاً از نزدیک شدن عصر بزرگ اختراع، پیشرفت مادی و روشنگری عقلانی خبر می‌دهد. دوران بعد از آدم، عصر بزرگ علمی بیشتر کرات می‌باشد، ولی در یورنیشیا چنین نبود. اگر چه سیاره از نژادهایی پر بود که به لحاظ فیزیکی مناسب بودند، قبایل در اعماق بربریت و رکود اخلاقی تحلیل رفته بودند.

ده هزار سال بعد از شورش عملاً تمامی دستاوردهای حکومت پرنس محو شده بود. اگر این فرزند گمراه هرگز به یورنیشیا نیامده بود نژادهای دنیا قدری در شرایط بهتری بودند. فقط بین نودیه‌ها و آمادانیه‌ها سنن دل‌میشیا و فرهنگ پرنس سیاره‌ای تداوم یافته بود.

نودیه‌ها، نوادگان اعضای شورشی افراد پرنس بودند و اسم آنها از اولین رهبرشان، نود، که زمانی رئیس کمیسیون دل‌میشیا در صنعت و بازرگانی بود مشتق شده بود. **آمادانیه‌ها** نوادگان آن اندانیهایی بودند که برگزیدند نسبت به ون و آمادان وفادار باقی بمانند. «آمادانی» بیشتر یک تخصیص فرهنگی و مذهبی است تا یک اصطلاح

نژادی. آمادانیها از نقطه نظر نژادی اساساً *اندانی* بودند. «نودی» هم یک اصطلاح فرهنگی و هم نژادی می باشد، زیرا نودیها خود هشتمین نژاد یورنیشیا را تشکیل می دادند.

بین نودیها و آمادانیها یک عداوت سنتی وجود داشت. هر گاه که اولاد این دو گروه سعی می کردند به کار مشترکی دست زنند، این خصومت پیوسته نمودار می گردید. حتی بعدها، در امور عدن، به طور فزاینده ای برای آنان مشکل بود با هم در صلح کار کنند.

مدت کوتاهی پس از ویرانی دلمیشیا، پیروان نود به سه گروه عمده تقسیم شدند. گروه مرکزی در مجاورت خانه اولیه خود نزدیک دهانه آبهای خلیج فارس باقی ماندند. گروه شرقی به نواحی کوهستانی ایلام درست در شرق دره فرات کوچ کردند. گروه غربی در شمال شرقی سواحل سوری دریای مدیترانه و در سرزمین مجاور مستقر شدند.

این نودیها آزادانه با نژادهای سنگیک مزاجت کرده و اولاد توانایی از خود به جا گذاشته بودند. و برخی از نوادگان دلمیشیائیهای شورشی متعاقباً به ون و پیروان وفادارش در سرزمین های شمال بین النهرین ملحق شدند. اینجا در نزدیکی دریاچه ون و ناحیه جنوبی دریای خزر، نودیها با آمادانیها در هم آمیخته و اختلاط یافتند و آنان در زمره «مردان مقتدر پیشین» محسوب شدند.

قبل از ورود آدم و حوا این گروهها - نودیها و آمادانیها - پیشرفته ترین و با فرهنگ ترین نژادهای کره زمین بودند.

۲- برنامه ریزی برای باغ

برای تقریباً یکصد سال پیش از بازدید تابامنشیا، ون و یارانش از مرکز کوهستانی اصول اخلاقیات و فرهنگ خویش در کره زمین، پیرامون ورود یک فرزند موعود خداوند، یک ارتقاء دهنده نژادی، یک آموزگار حقیقت و جاننشین شایسته کلیگششیای خیانتکار موعظه کرده بودند. اگر چه اکثریت ساکنین دنیا آن روزها به چنین پیشگویی کم علاقه بوده یا اصلاً علاقه ای نشان نمی دادند، آنهایی که در تماس نزدیک با ون و آمادان بودند چنین آموزشی را جدی گرفته و شروع کردند برای استقبال واقعی از پسر موعود برنامه ریزی کنند.

ون داستان پسران ماتریبال در جروسم، آن چه را که پیش از آمدن به یورنیشیا در باره آنان می دانست، به نزدیکترین یاران خود گفت. او به خوبی می دانست که فرزندان نوع آدم همیشه در منازل بوستانی ساده ولی مسحور کننده زندگی می کردند و هشتاد و سه سال قبل از ورود آدم و حوا پیشنهاد کرد که خود را به اعلان ورود آنان و به آماده سازی یک منزل بوستانی برای استقبال از آنها وقف کنند.

از مقرر مرکزی خویش در کوهستان واز شصت و یک آبادی پراکنده و دور از هم، ون و آمادان سپاهی بیش از سه هزار کارگر راغب و پر شور عضوگیری کردند که در اجتماعی رسمی، خود را به این مأموریت آماده سازی برای پسر موعود یا اقلأ مورد انتظار وقف کردند.

ون داوطلبان خود را به گروههای یکصد نفری تقسیم کرد، با یک کاپیتان در رأس هر یک و یک معاون که در هیئت کارکنان شخصی خود به عنوان افسر رابط خدمت می کرد و آمادان را به عنوان معاون خویش نگاه داشت. این کمیسیونها همگی کار مقدماتی خود را مشتاقانه شروع کردند و کمیته یافتن جا برای باغ شتابان عازم جستجو برای مکان ایده آل گردید.

اگر چه کلیگششیا و دلیگششیا از بیشتر قدرت خود برای شرارت محروم گشته بودند، به هر کار ممکنی دست زدند تا کار آماده سازی باغ را مانع شده و خنثی سازند. اما دسیسه های شرورانه آنان با فعالیت های مؤمنانه تقریباً ده

هزار مخلوقات بینابینی وفادار که به طور خستگی‌ناپذیر برای پیشبرد این امر خطیر تلاش می‌کردند وسیعاً خنثی گردید.

۳- مکان باغ

کمیته تعیین مکان برای تقریباً سه سال غایب بود. این کمیته در رابطه با سه مکان محتمل نظر مساعد داد: اولی یک جزیره در خلیج فارس بود. دومی، مکان یک رودخانه که متعاقباً به عنوان باغ دوم به اشغال درآمد. سومی، یک شبه جزیره طویل و باریک - تقریباً یک جزیره - که از سواحل شرقی دریای مدیترانه به سمت غرب امتداد می‌یافت.

کمیته تقریباً به اتفاق آراء انتخاب سوم را مطلوب دانست. این مکان انتخاب گردید و دو سال صرف انتقال مرکز فرهنگی دنیا، منجمله درخت حیات، به این شبه جزیره وابسته به دریای مدیترانه شد. هنگامی که ون و همراهانش رسیدند، به غیر از یک گروه، تمامی ساکنین شبه جزیره آنجا را به طور مسالمت‌آمیز تخلیه کردند.

این شبه جزیره مدیترانه‌ای آب و هوایی مساعد و دمایی ملایم داشت. این آب و هوای ثابت ناشی از کوههای دور تا دور و به خاطر این واقعیت بود که این منطقه در واقع یک جزیره در دریایی واقع در سرزمین داخل بود. در حالی که در کوهستانهای اطراف باران زیادی می‌بارید، به ندرت در داخل عدن باران می‌بارید. ولی هر شب، از شبکه گسترده کانالهای مصنوعی آبیاری، «یک مه بیرون می‌آمد» تا گیاهان باغ را طراوت دهد.

خط ساحلی این منطقه وسیع زمین از ارتفاع قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود و گردنه آن که به خشکی وصل بود در باریک‌ترین نقطه‌اش فقط بیست و هفت مایل پهنا داشت. رودخانه بزرگی که باغ را آبیاری می‌کرد از سرزمینهای مرتفع تر شبه جزیره سرازیر شده و از طریق گردنه شبه جزیره به سوی شرق به طرف ناحیه اصلی و از آنجا با عبور از نواحی پست بین‌النهرین به دریایی دورتر روان می‌گشت. این رودخانه توسط چهار شاخه فرعی که منشأ در تپه‌های ساحلی شبه جزیره عدن داشتند تغذیه می‌شد، و اینها آن «چهار شعبه» رودخانه‌ای هستند که «از عدن خارج می‌شدند» و بعدها با شاخه‌های رودخانه‌هایی که باغ دوم را احاطه می‌کرد اشتباه شدند.

کوههایی که باغ را احاطه می‌کرد مملو از سنگها و فلزات قیمتی بودند، گرچه اینها توجه بسیار کمی را جلب کردند. ایده غالب تجلیل باغبانی علمی و تمجید کشاورزی بود.

مکانی که برای باغ انتخاب شد احتمالاً در نوع خود زیباترین نقطه در تمام کره زمین بود و آب و هوا در آن هنگام ایده‌آل بود. در هیچ جای دیگر، مکانی که بتواند خود را به گونه‌ای تمام عیار به چنین بهشتی از نمایش زندگی گیاهی تبدیل گرداند وجود نداشت. در این میعادگاه شیره تمدن یورنیشیا در حال گرد آمدن بود. بدون آن و خارج از آن، دنیا در تاریکی، جهل و توحش بسر می‌برد. عدن یک نقطه درخشان در یورنیشیا بود و طبعاً رویایی دلپذیر بود و به زودی به شعری از چشم‌انداز پرتالکو، زیبا و کامل تبدیل شد.

۴- تأسیس باغ

هنگامی که فرزندان ماتریال، ارتقاء دهندگان بیولوژیک، سفر موقت خود را در یک کره تکاملی آغاز می‌کنند، منزلگاه آنان اغلب باغ عدن نامیده می‌شود زیرا آنجا با زیبایی گلستانی و شکوه زندگی گیاهی ایدنیشیا پایتخت کوكبه تعیین ویژگی می‌شود. ون به خوبی از این رسوم مطلع بود و از این رو لازم دید که تمامی شبه جزیره به باغ تخصیص داده شود. برای سرزمین اصلی مجاور چراگاه و دامپروری طرح‌ریزی شده بود. از زندگی حیوانی، فقط

پرندگان و انواع جانوران اهلی در پارک یافت می‌شدند. دستورات و ن این بود که عدن باید یک باغ می‌بود و فقط یک باغ. هیچ حیوانی هرگز در داخل محوطه آن ذبح نشد. تمامی گوشتی که طی تمام سالهای ساختمان سازی توسط کارگران باغ خورده می‌شد از گله‌هایی که در سرزمین اصلی تحت محافظت نگاهداری می‌شد به داخل آورده می‌شد.

اولین کار، ساختن دیواری آجری در عرض گردنه شبه جزیره بود. به دنبال تکمیل این دیوار، کار اصلی زیباسازی نمای زمین و خانه‌سازی می‌توانست بدون وقفه پیش رود. باغی مختص جانوران از طریق ساختن دیواری کوچکتر درست در خارج دیوار اصلی ساخته شد. فضای حائل، که با انواع حیوانات وحشی اشغال گردیده بود به صورت یک دفاع مضاعف علیه حملات خصمانه عمل می‌کرد. این جایگاه جانوران وحشی در دوازده بخش بزرگ سازماندهی شده بود و راههای محصور شده با دیوار از میان این گروهها به دوازده دروازه باغ، رودخانه و مراتع مجاور که منطقه مرکزی را اشغال می‌کرد راه می‌برد. در آماده‌سازی باغ فقط کارگران داوطلب به کار گمارده شدند. از اجیران هرگز استفاده نشد. آنان برای امرار معاش در باغ کشتکاری و گله‌داری می‌کردند. کمکهای غذایی همچنین از ایمانداران نزدیک دریافت می‌شد. و این پروژه بزرگ به رغم مشکلات موجود در وضعیت مغشوش دنیا طی این ایام طاقت فرسا به نقطه اتمام رسانده شد.

ولی این موجب نومییدی بزرگی بود زمانی که و ن که نمی‌دانست چه زمانی پسر و دختر مورد انتظار ممکن است بیایند، از آنجایی که ورود آنان ممکن بود به تأخیر بیفتد، پیشنهاد کرد نسل جوانتر نیز در کار ادامه این امر خطیر آموزش داده شوند. این از جانب و ن مثل اعتراف به بی‌ایمانی به نظر می‌رسید و مشکل قابل ملاحظه‌ای به وجود آورد، موجب ترک خدمت بسیاری گردید. اما و ن با طرح آماده‌سازی خود به جلو رفت و در این اثناء جای تارکان را با دادا و طلبان جوانتر پر نمود.

۵- خانه بوستانی

در مرکز شبه جزیره عدنی معبد زیبای سنگی پدر کیهانی، پرستشگاه مقدس باغ وجود داشت. در سمت شمال مراکز اداری برپا شدند. در سمت جنوب خانه‌هایی برای کارگران و خانواده‌های آنان ساخته شدند. در سمت غرب قطعه زمینی برای مدارس پیشنهادی سیستم آموزشی پسر مورد انتظار فراهم شده بود، حال آن که در «شرق عدن» منازلی برای پسر موعود و اولاد نزدیک او ساخته شدند. طرحهای معماری برای عدن، خانه‌ها و زمین فراوانی برای یک میلیون انسان فراهم می‌کرد.

در هنگام ورود آدم، گر چه فقط یک چهارم باغ به اتمام رسیده بود، هزاران مایل نهرهای آبیاری و بیش از دوازده هزار مایل جاده‌ها و راههای سنگفرش شده داشت. اندکی بیش از پنج هزار ساختمان آجری در بخشهای مختلف وجود داشت و درختان و گیاهان تقریباً خارج از شمارش بودند. بیشترین تعداد منازل که هر یک گروه را در پارک تشکیل می‌داد هفت عدد بود. و اگر چه بناهای باغ ساده بودند، هنرمندانه‌ترین بودند. جاده‌ها و راهها خوب ساخته شده بودند و منظر زمین بسیار زیبا بود.

تسهیلات بهداشتی باغ بسیار پیشرفته‌تر از هر چیزی بود که تا آن زمان در یورنشیابه آن مبادرت شده بود. آب آشامیدنی عدن با رعایت اکید مقررات بهداشتی که برای طاهر نگاه داشتن آن طرح ریزی شده بود، سالم نگهداشته شده بود. در طی این ایام نخستین، در اثر غفلت ورزی این قوانین مشکلات زیادی حاصل شد. اما و ن به تدریج اهمیت این را که اجازه داده نشود هیچ چیز در داخل منبع آب باغ ریخته شود به معاشرین خود تفهیم کرد. پیش از برقراری آبی سیستم انتقال - فاضلاب، عدنی هادف با دقت تمامی فضولات و مواد تجزیه شدنی را به

کار می‌بستند. بازرسان آمادان هر روزه در جستجوی علل محتمل بیماری گشت‌زنی می‌کردند. مردمان یورنیشیا دیگر در رابطه با اهمیت پیشگیری بیماری‌های انسانی تا دوران بعد قرون نوزدهم و بیستم بیدار نشدند. قبل از از هم گسیختگی رژیم عدنی یک سیستم دفع آجری - کانالی سرپوشیده ساخته شده بود که زیر دیوارها امتداد داشت و تقریباً یک مایل پشت دیوار بیرونی یا کوتاه‌تر باغ به داخل رودخانه عدن تخلیه می‌شد.

تا زمان ورود آدم بیشتر گیاهان آن بخش دنیا در عدن در حال روئیدن بودند. پیش از آن بسیاری از میوه‌جات، غلات و تنقلات بسیار بهبود یافته بودند. بسیاری سبزیجات و غلات امروزی ابتدا در اینجا کشت شدند، اما گروهی از انواع گیاهان خوراکی متعاقباً در دنیا از بین رفتند.

در حدود پنج درصد از باغ تحت کشت مصنوعی وسیعی بود. پانزده درصد بخشاً کشت شده و باقیمانده آن در یک حالت کم و بیش طبیعی باقی مانده و موکول به ورود آدم شد و تصور شد بهتر است که پارک مطابق ایده‌های او به اتمام برسد.

و بدین ترتیب باغ عدن برای استقبال آدم موعود و همسرش آماده گردید. و این باغ می‌توانست باعث افتخار دنیایی که تحت اداره کامل و کنترل معمول بود شود. آدم و حوا از طرح کلی عدن بسیار خوشنود بودند، گرچه آنان در اثناء مکان اقامت شخصی خود تغییرات زیادی دادند.

اگرچه در هنگام ورود آدم کار تزئین به اتمام نرسیده بود، آنجا از پیش گوهری از زیبایی گیاهی بود. و طی روزهای نخستین اقامت موقتش در عدن، تمامی باغ شکل جدیدی پیدا کرده و ابعاد جدیدی از زیبایی و شکوه به خود گرفت. هرگز نه پیش از این زمان و نه بعد از آن یورنیشیا چنین نمایشی زیبا و کامل از باغبانی و کشاورزی در خود جای نداده است.

۶- درخت حیات

در مرکز معبد باغ، وَن درخت حیات را که مدت‌ها محافظت شده و برگ‌های آن برای «شفای ملتها» بوده و میوه آن برای مدتی طولانی او را قوت داده بود، کاشت. وَن به خوبی می‌دانست که آدم و حوا نیز بعد از این که یک زمانی در شکل مادی در یورنیشیا ظاهر شدند به این هدیه ایدنیشیا برای بقای حیاتشان وابسته خواهند بود. فرزندان ماتریال در پایتخت‌های سیستم به درخت حیات برای بقاء نیاز ندارند. فقط در تجدید شخصیت سیاره‌ای آنها به این ضمیمه فناپذیری فیزیکی وابسته هستند.

«درخت شناخت نیک و بد» ممکن است یک تشبیه لفظی، یک تخصیص سمبلیک که دربرگیرنده تجارب بیشمار انسانی است باشد، اما «درخت حیات» یک افسانه نبود. آن واقعی بود و برای مدتی طولانی در یورنیشیا موجود بود. وقتی که والامرتبه‌های ایدنیشیا گماشتن کلیگسشیا را به عنوان پرنس سیاره‌ای یورنیشیا و آن یکصد شهروندان جروسوم را به عنوان کارکنان اداری او تأیید کردند، توسط ملک صادقها، یک نهالی از ایدنیشیا را به سیاره فرستادند و این گیاه رشد کرده و درخت حیات در یورنیشیا شد. این شکل از حیات غیر هوشمند در کرات مراکز کوکبه طبیعی می‌باشد و همچنین در کرات مفرهای مرکزی جهانهای محلی و فوق کائنات و نیز کرات هاونا یافت می‌شود، ولی نه در پایتخت‌های سیستم.

این فوق گیاه انرژی‌های فضایی مشخصی را که پادزهر عناصر موجد کهولت وجود حیوانی بودند ذخیره می‌کرد. میوه درخت حیات همانند یک باطری ذخیره‌سازی فوق شیمیایی بود که وقتی خورده می‌شد نیروی افزایش حیات جهان را به گونه‌ای اسرارآمیز رها می‌ساخت. این شکل از تأمین بقاء برای موجودات تکاملی عادی در یورنیشیا کاملاً بی‌فایده بود، اما برای یکصد نفر اعضای ظهور یافته پرسنل کلیگسشیا و برای یکصد اندانی تغییر

یافته — که از پلاسمای حیاتی خود به افراد پرنس کمک داده و متقابلاً مالکین آن مکمل زندگی که برای آنان استفاده از میوه درخت حیات را برای طولانی کردن نامحدود وجود در غیر این صورت فانی خود میسر ساخت، گشتند — مشخصاً سودمند بود.

در طی ایام حکومت پرنس، درخت در حیاط مرکزی و دایره‌ای شکل معبد پدر از زمین در حال رشد کردن بود. به محض وقوع شورش، در قسمت مرکزی توسط ون و یارانش در قرارگاه موقتشان مجدداً پیروانده شد. این نهال ایدنشیا متعاقباً به اقامتگاه کوهستانی آنان، جایی که برای بیش از یکصد و پنجاه هزار سال مورد استفاده ون و آمدان بود برده شد.

هنگامی که ون و یارانش باغ را برای آدم و حوا آماده ساختند، درخت ایدنشیا را در باغ عدن کاشتند، جایی که بار دیگر در حیاتی مرکزی و دایره‌ای شکل از معبد دیگری متعلق به پدر رشد کرد. و آدم و حوا برای بقای شکل دو گانه حیات فیزیکی خویش از میوه آن مرتباً می‌خوردند.

وقتی که طرح‌های فرزند ماتریال به بیراهه کشیده شد، آدم و خانواده‌اش اجازه نیافتند بدنه درخت را به خارج از باغ انتقال دهند. وقتی که نودبها به عدن تهاجم کردند، به آنان گفته شد که «اگر از میوه درخت بخورند همانند خدایان» خواهند شد. آنان با شگفتی زیاد آن را بدون محافظ یافتند. آنها سالها آزادانه از میوه خوردند، ولی هیچ کار برای آنان انجام نداد. آنها همگی فانیهای مادی عالم بودند. آنها فاقد آن موهبتی بودند که برای میوه درخت به صورت یک مکمل عمل می‌کرد. آنها به خاطر ناتوانی خود در بهره‌وری از درخت حیات به خشم آمدند و در رابطه با یکی از جنگهای داخلی خود، معبد و درخت هر دو با آتش نابود شدند. فقط دیوار سنگی برجای باقی ماند تا این که باغ متعاقباً به زیر آب فرورفت. این دومین معبد پدر بود که از بین رفت.

و حال باید تمامی انسانها در یورنشیا مسیر طبیعی زندگی و مرگ را طی کنند. آدم، حوا، فرزندان و فرزندان فرزندان به همراه یارانشان همگی در طول زمان مردند و بدینسان مشمول طرح صعود در جهان محلی شدند، جایی که بازگشت به حیات در کره قصر به دنبال مرگ می‌آید.

۷ — سر نوشت عدن

پس از این که باغ اول توسط آدم تخلیه گردید به طور متنوع توسط نودبها، کوتبها و سونتبها اشغال گردید. آن بعدها مکان اقامت نودبهای شمالی که با همکاری با تبار آدم مخالفت می‌کردند شد. بعد از این که آدم باغ را ترک نمود، شبه جزیره برای تقریباً چهار هزار سال تحت اشغال این نودبهای دون پایه تر بود و در آن هنگام در رابطه با فعالیت شدید کوههای آتشفشان اطراف و زیر آب فرو رفتن پل زمینی سیسیل به آفریقا، کف شرقی دریای مدیترانه نشست کرده و تمامی شبه جزیره عدن را به زیر آب فروربرد. به همراه این زیر آب روی گسترده، خط ساحلی شرق مدیترانه بسیار مرتفع گردید. و این پایان زیباترین خلقت طبیعی بود که یورنشیا تاکنون در خود جای داده است. نشست کردن، ناگهانی نبود. چند صد سال لازم بود تا تمامی شبه جزیره کاملاً زیر آب فرورود.

مانمی توانیم این ناپدید شدن باغ را به هیچ وجه نتیجه عدم توفیق طرحهای الهی یا نتیجه اشتباهات آدم و حوا بدانیم. ما زیر آب رفتن عدن را چیزی جز یک رویداد طبیعی ملاحظه نمی‌کنیم. اما برای ما این طور به نظر می‌رسد که فروکش کردن باغ طوری زمانبندی شده بود که حدوداً در هنگام گردآوری اندوخته‌های نژاد بنفش برای مبادرت به کار توانبخشی مردمان کره زمین رخ دهد.

ملک صادقها به آدم توصیه کردند که برنامه ارتقاء و اختلاط نژادی را تا وقتی که تعداد خانواده خودش به نیم

میلیون رسیده بود آغاز نکند. هرگز قصد آن نبود که باغ، خانه دائمی تبار آدم گردد. بنا بود آنان فرستادگان حیاتی نو برای تمامی دنیا گردند. بنا بود آنان برای عطایی متواضعانه بر نژادهای نیازمند زمین بسیج شوند. دستوراتی که توسط ملک صادقها به آدم داده شده بود چنین می فهماند که او می بایست مراکز نژادی، قاره‌ای و منطقه‌ای را که مسئول پسران و دختران نزدیکش باشند دایر می نمود، حال آن که او و حوا می بایست اوقات خود را بین این پایتختهای مختلف دنیا به عنوان مشاوران و هماهنگ کنندگان خدمت روحانی ارتقاء بیولوژیک، پیشرفت عقلانی و توانبخشی اخلاقی در پهنه دنیا تقسیم کنند.

[عرضه شده توسط سولونیا، فرشته سرافینی «صدا در باغ».]